



خودم شغل می یافم



نویسنده و تصویرگر:
تامی دی پائولا
مترجم: سودابه فرخنده



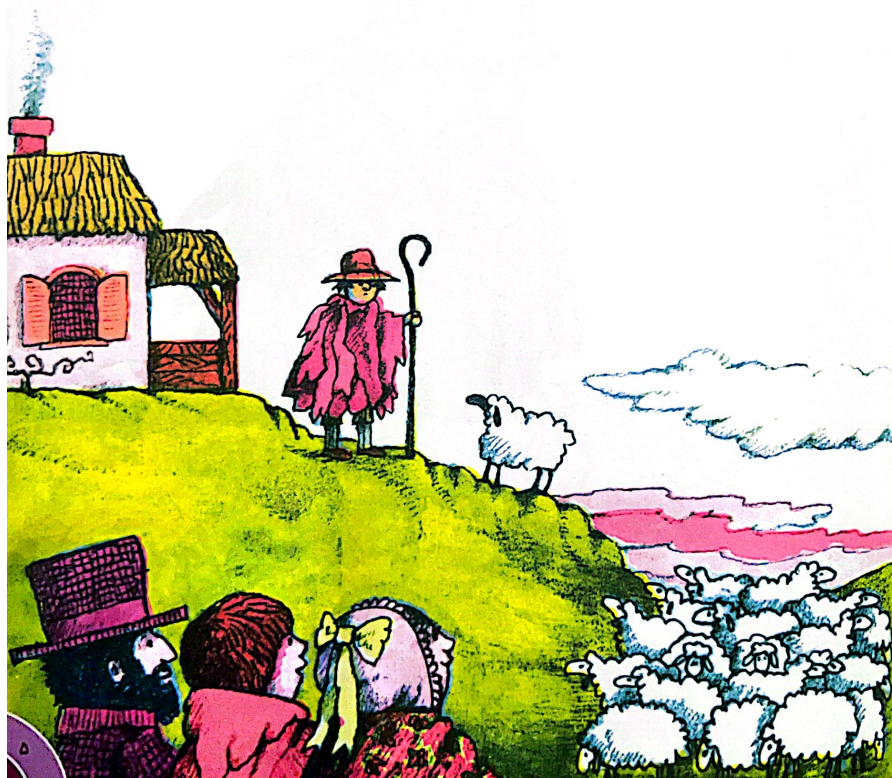
معرفی شده

در کتابخانه نامه رشد
آموزش و پرورش

چارلی یک چوپان بود.

او یک خانه‌ی دنج، یک کلاه بزرگ، یک عصای سرکج و یک گله گوسفند چاق داشت.

اما همه می‌گفتند،



Scanned with CamScanner



Scanned with CamScanner

"چارلی شغل ندارد!"



Scanned with CamScanner

چارلی بیچاره!



Scanned with CamScanner

او واقعاً به یک شغل نو نیاز داشت.



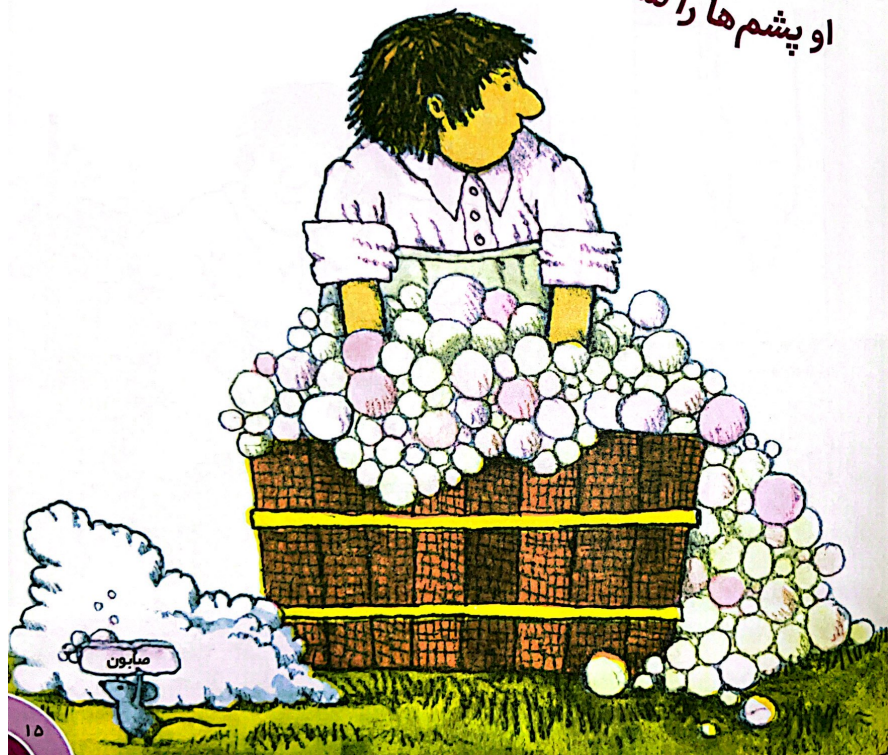


Scanned with CamScanner

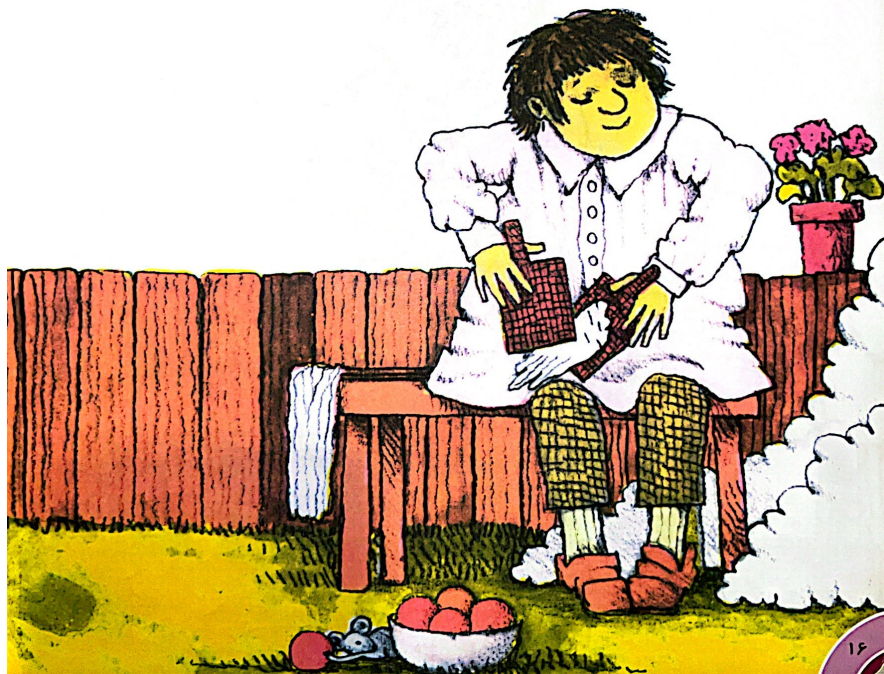
پس چارلی در بهار پشم گوسفندانش را چید.

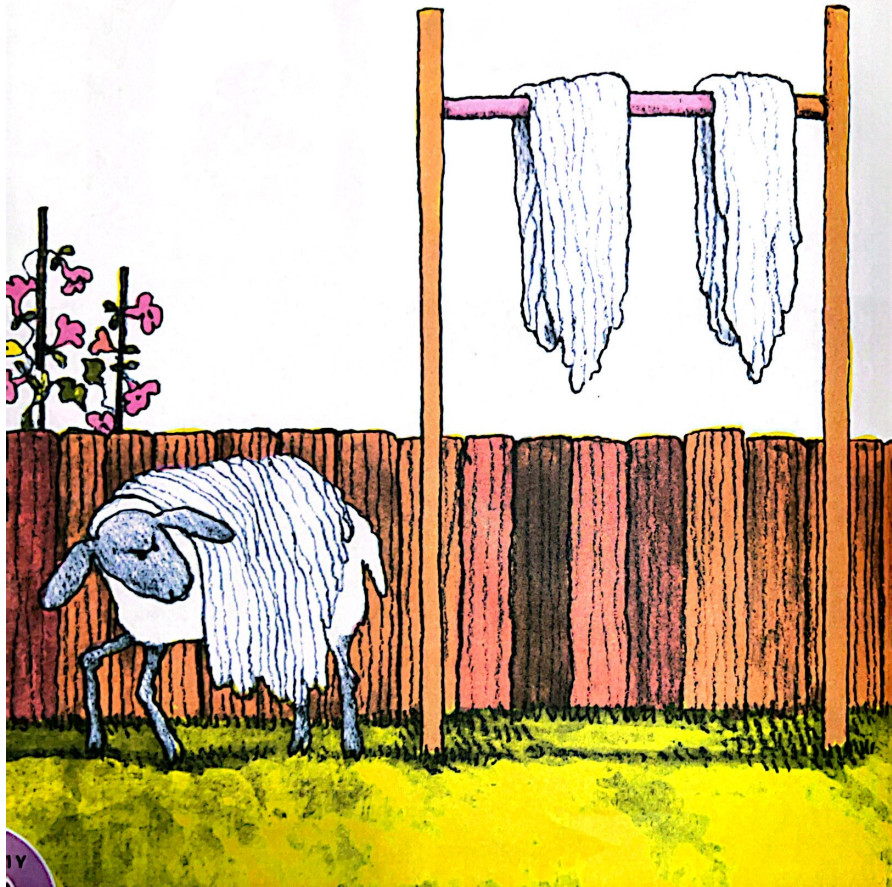


او پشم‌ها را شست.



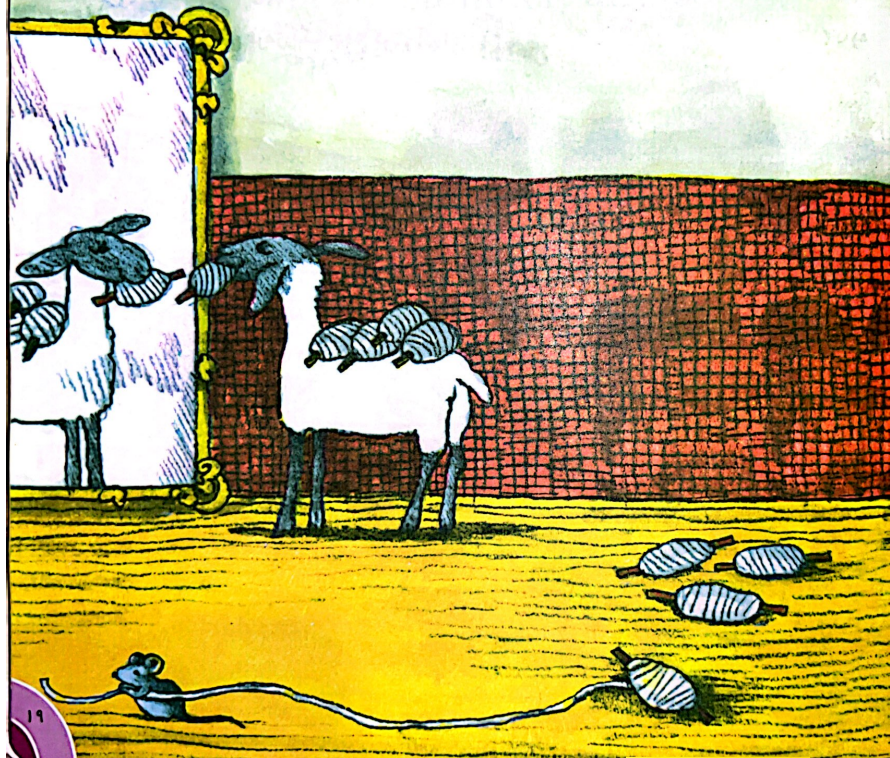
وآنها را با **شانه‌ی مخصوص**، شانه زد تا صاف شوند.





Scanned with CamScanner

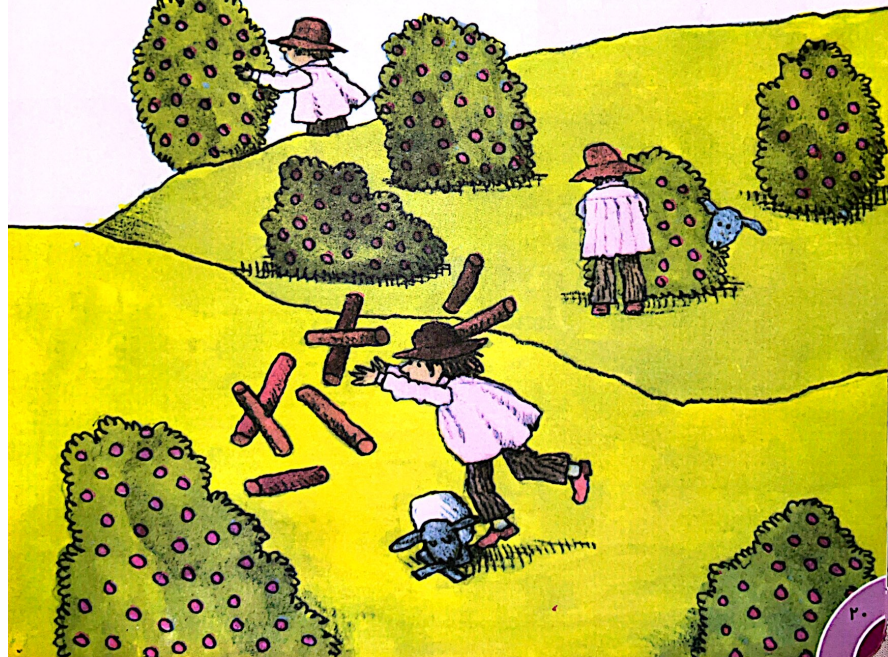
بعد چارلی پشم‌ها را ریسید و با آنها نخ درست کرد.



چارلی دوست داشت شنلش قرمز باشد.

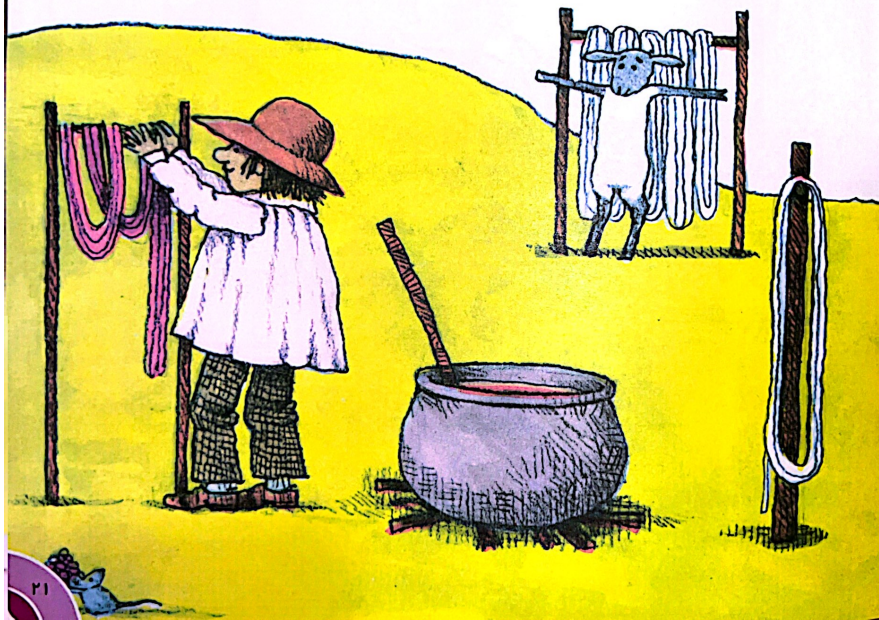
برای همین آخرهای تابستان به دشت رفت و

کمی توت وحشی قرمز رنگ جمع کرد و آنها را روی آتش جوشاند.



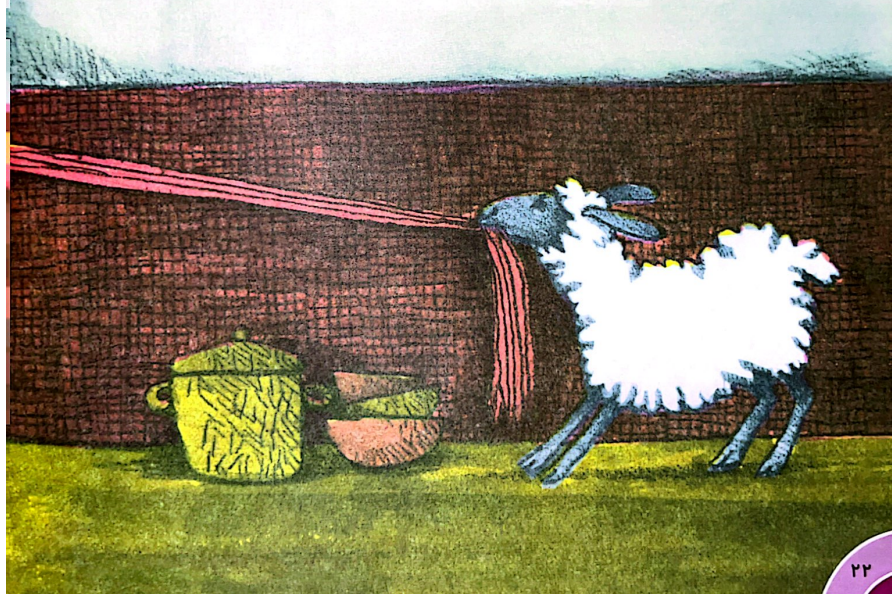
بعد چارلی نخ‌ها را در آب توت‌های وحشی خیساند و

آنها را به رنگ قرمز درآورد.



بعد از اینکه رشته‌های نخ خشک شدند،

چارلی آنها را داخل دستگاه بافندگی گذاشت.





Scanned with CamScanner

بعد تمام بعد از ظهرهای فصل پاییز او با نخ‌ها، پارچه بافت.



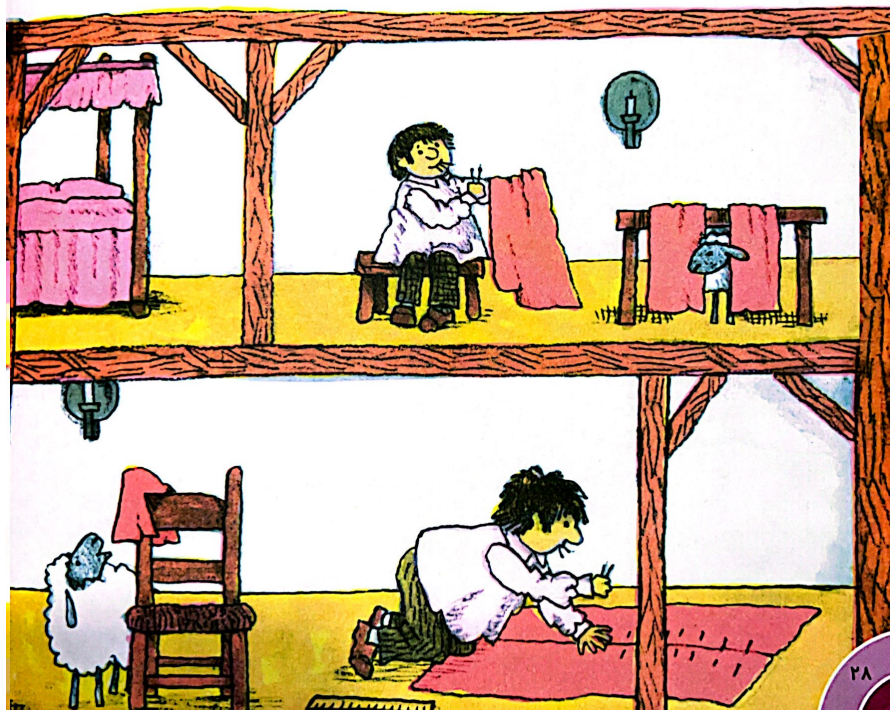
چارلی پارچه را روی میز پهن کرد و شروع کرد به قیچی زدن.

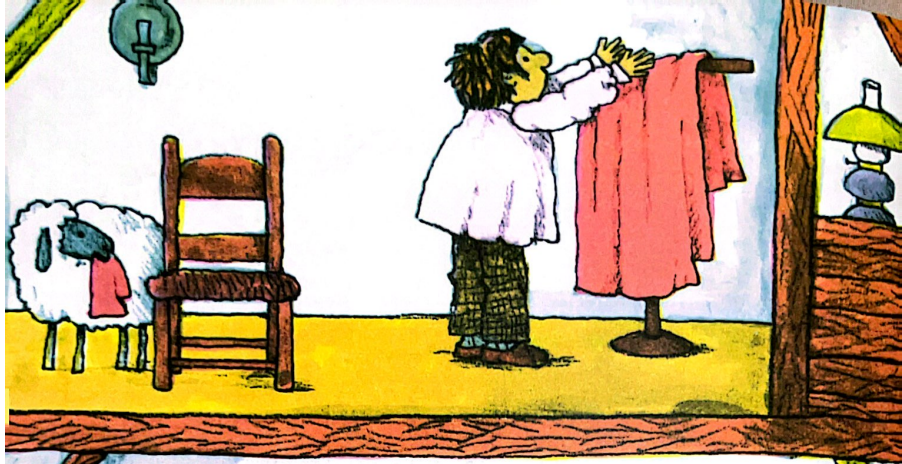




Scanned with CamScanner

او تکه‌های پارچه را با سوزن به هم وصل کرد.





Scanned with CamScanner

وبعد آنها را دوخت.



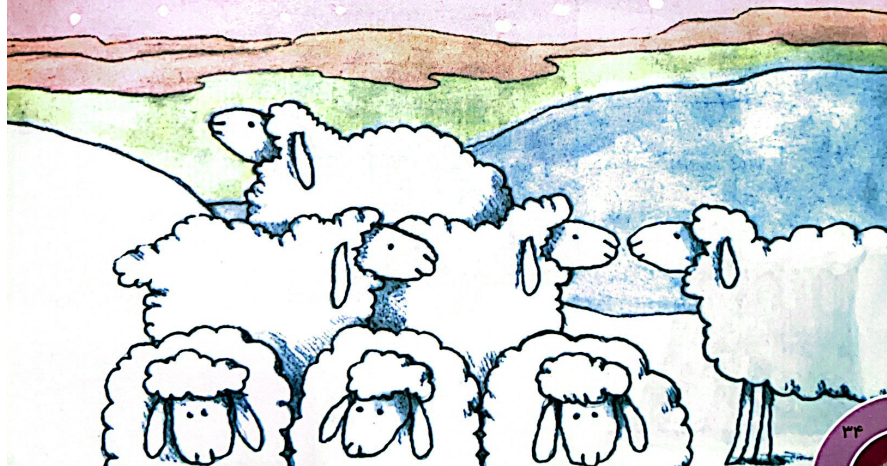
Scanned with CamScanner

بالآخره وقتى زمستان از راه رسيد...



Scanned with CamScanner

چارلی یک شغل قرمز جدید و زیبا داشت.



Scanned with CamScanner



Scanned with CamScanner



چیدن پشم: قیچی کردن پشم های گوسفندان



پشم زنی: باز کردن گره های پشم با کمک شانه یا برس



ریسیدن: پیچاندن و تابیدن پشم و تبدیل آن به نخ



بافتن: تبدیل نخ ها به پارچه



دوختن: وصل کردن با کمک نخ



شسل: یک کت بدون آستین

